

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره چهارم (پیاپی ۸) زمستان ۹۸، صص ۸۷۷-۸۹۷
عوامل موثر بر قشربندی، آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی جامعه خوزستان بعد از انقلاب اسلامی

محمدرضا علی پور خدادادی^۱

دکتر رضا پریزاد^۲

دکتر محمدحسن الهی منش^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲

چکیده:

قشربندی، مکانیسمی اجتماعی بشمار می آید که جایگاه اجتماعی توسط افراد شایسته را تضمین می کند. قشربندی اجتماعی پدیده ای است که همه جا، همه وقت حضور دارد و با سایر نهادهای اجتماعی در ارتباط نزدیک است و پیامدهای مشخصی در زندگی اجتماعی دارد. توسعه فرهنگ سیاسی به عنوان یکی از نیازهای اساسی جامعه در جهت توسعه ی فرهنگی و پایدار مطرح است و برای آنکه شهروندان به نحو مطلوبتر بتوانند ترجیحات خود را ابراز و نمایندگانشان را انتخاب نمایند، باید از حداقل آگاهی در زمینه سیاسی برخوردار باشند. مشارکت سیاسی نیز به عنوان یکی از ابعاد مهم فرهنگ سیاسی مورد توجه جامعه شناسان سیاسی بوده است. در کشور ما با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر در نظام سیاسی، میزان آگاهی و مشارکت سیاسی مردم افزایش پیدا کرده است. استان خوزستان فارغ از وسعت و بزرگی، دارای تنوع قومیت ها بوده و علاوه بر قوم فارس، قومیت‌های بختیاری، لر، بهمئی و عرب را در خود جای داده است. همزمان با نفوذ مدرنیته، قرار گرفتن کشور در مدار مصرف گرایی و جریان مدرن اقتصادی، اجرای برنامه های توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برونزا در سطح ملی، تغییر شرایط بین المللی و گسترش جهانی شدن و ورود عناصر جامعه مدرن نظیر مبادلات پولی و آموزش و پرورش نوین، رشد آگاهی‌های مردم، احداث و توسعه تاسیسات نفتی، رشد مهاجرت از روستاها و گسترش شهرنشینی بویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، طی یک فرآیند فرهنگی تکوینی، سبب بوجود آمدن تحولی آرام و بطئی در نظام قشربندی این استان گردیده است. یافته ها نشان میدهد؛ که قشربندی جامعه خوزستان در یک فرآیند چند بعدی زمینه ساز شکل گیری ساختار معناداری مبتنی بر مولفه های قدرت، ثروت و فرهنگ اجتماعی در تعامل با ویژگی های اکتسابی دانشجویان بومی نظیر تحصیلات، منزلت و ارزش های علمی گردیده و موجب خلق الگویی تلفیقی بر مبنای عناصر سنتی و مدرن گردیده که توامان بر آگاهی بخشی و مشارکت سیاسی این طیف تاثیر خاص خود را بر جای گذارده است.

واژگان کلیدی: قشربندی‌های اجتماعی، آگاهی سیاسی، مشارکت سیاسی، منزلت اجتماعی،

^۱ دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

جامعه‌شناسان برای تبیین نابرابری‌ها از وجود قشربندی اجتماعی سخن گفته‌اند و بر اساس لایه‌بندی مختلف جوامع چهار نوع نظام قشربندی نظیر نظام بردگی، کاستی، رسته‌ای و طبقه‌ای تشخیص داده شده است. به دلیل گستردگی و پیچیدگی تقسیم کار در جوامع نوین، بحث نابرابری‌ها و قشربندی اجتماعی از حساسیت خاصی برخوردار است و با گذشت زمان، گروه‌های اجتماعی جدیدتر و دارای روابط متنوع‌تر و در عین حال پیچیده‌تر مشاهده خواهد شد. به دلیل اهمیت مساله قشربندی اجتماعی، دیدگاه‌های مختلفی در این حوزه توسط صاحب‌نظران مطرح گردیده است. نظریات قشربندی اجتماعی را می‌توان به دو دوره کلاسیک (مارکس، امیل دورکیم، ماکس وبر) و معاصر غربی (رالف دارندروف، نیکوس پولاتزاس، اریک اولوین رایت، پارکین و آنتی‌گیدنز) تقسیم نمود. مارکس، در این زمینه جبر اقتصادی را مطرح و وبر، عناصر حزب و منزلت را به دیدگاه مارکس اضافه کرده است و از نوآوری‌های مهم او این است که طبقات اجتماعی با عامل آگاهی مشخص می‌گردد. پارسنز دیدگاهی محافظه‌کارانه در مورد کارکرد قشربندی بیان داشته و آنتونی‌گیدنز، تضادهای موجود در جوامع نوین، مالکیت و تقسیم کار را عامل اصلی قشربندی اجتماعی مطرح کرده و دیدگاه ترکیبی در حوزه ساخت جامعه داشته است. دارندروف نیز با دیدگاه ترکیبی، اذعان داشته می‌توان به گونه‌ای فواصل طبقاتی را کاهش داد. از دید جامعه‌شناسی، در تعیین طبقات اجتماعی، سه سنجه مالکیت و قدرت و وجهه به عنوان ساختار سستی در نظر گرفته می‌شود. افراد در ساخت شغلی بر اساس میزان مهارت رده‌بندی می‌شوند و از نظر قدرت، میزان اقتدار مطرح می‌باشد. از ترکیب سه بُعد شغل، قدرت و مالکیت می‌توان زمینه را برای تشریح نابرابری و ایجاد طبقه‌های اجتماعی فراهم نمود. بنابراین تفکیک اجتماعی، شرایط را برای نابرابری و قشربندی اجتماعی فراهم می‌سازد. در ایران، بعثت ملاحظاتی سیاسی، همواره طبقات و اقشار اجتماعی در گذشته مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفته است. در ایران بعثت همجواری نظام‌های سستی و نوین در یک مجموعه پیچیده، روابطی خاص وجود دارد که قشربندی و پایگاه‌های اجتماعی را تبیین می‌نماید. جامعه ایران در صد سال اخیر، تاکنون تغییرات عمیقی در ساختار طبقاتی داشته است. مهم‌ترین شاخص طبقات اجتماعی در ایران، قدرت می‌باشد که دارای چهار رکن سیاسی-اقتصادی-فرهنگی و معرفتی است. در جامعه ایرانی، برای سالیان درازی، صاحبان اصلی ثروت و مالکیت و اقتدار نظامی، صاحبان شبکه پیچیده (عشیره‌ای) و قدرت فرهنگی-معرفتی، قدرت سیاسی-اقتصادی-فرهنگی-معرفتی را بدست گرفته بودند. اگرچه از نظر تحلیلی، سه رکن اقتصادی-سیاسی-فرهنگی از هم جداست اما در اکثر دوران بین این سه قدرت هم پوشی وجود داشته است. به عنوان مثال برای حکام سیاسی راه برای استفاده از امکانات اقتصادی باز شده و امکانات اقتصادی نیز نفوذ در دستگاه حاکمه را هموار نموده است. در این مقاله به بررسی عوامل موثر بر قشربندی، آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی در خوزستان پرداخته می‌شود.

مفهوم قشربندی اجتماعی

قشربندی اجتماعی نظامی است که افراد را بر حسب میزان برخورداری‌شان از کیفیت‌های مطلوب رتبه‌بندی کرده و آنها را در طبقات اجتماعی متناسب با وضعیت‌شان جای می‌دهد. این کیفیت‌های خوشایند را فرهنگ هر جامعه‌ای مشخص می‌کند (کوئن، ۱۳۷۷: ۱۷۸). در حقیقت قشربندی اجتماعی رده‌بندی گروه‌ها و افراد بر حسب سهم آنان از دستاوردهای مطلوب و حائز ارزش اجتماعی است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۳۱). گرب قشربندی اجتماعی را پیوستاریا

نبردبانی متشکل از مقوله هایی مجزا دانسته است (گرب، ۱۳۷۹: ۱۲۹). تامین هم قشربندی اجتماعی را توزیع افراد هر گروه اجتماعی یا جامعه بر روی یک «مقیاس موقعیت» تعریف کرده است. (تامین، ۱۳۸۵: ۲۱).

آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی در تعریف مفهوم قشر اجتماعی می نویسد: «... قشر اجتماعی مجموعه ای است متشکل از تعدادی از اشخاص یا گروه هایی که در فرایند قشربندی اجتماعی در یک سطح جای گرفته اند. در زبان جامعه شناسی، قشرهای گوناگون اجتماعی بر روی یکدیگر جای می گیرند. قشرها در سطوحی متفاوت جای یافته و با توجه به وضع و موقع خود، مورد قضاوت مجموع افراد جامعه قرار می گیرند. دهقانان، کارفرمایان صنعتی، کارگران و کارمندان، تشکیل دهنده ی قشرهای اجتماعی هستند...» در همین مأخذ در مقایسه ی طبقه با قشر اجتماعی آمده است: «... با در نظر گرفتن قشری که به آن تعلق داریم، تعریف پایگاه و موضع اجتماعی ما امکان پذیر خواهد بود. قشرهای اجتماعی یکسان نیستند.» معمولاً افراد یک قشر اجتماعی، از فرصت های زندگی و شیوه های زندگی مشابهی برخوردارند و از نوعی آگاهی از موقعیت خود برخوردار هستند. (ملک، ۱۳۹۷: ۱۶)

به عقیده بیلتون، قشربندی اجتماعی تقسیم و تفکیک جامعه به لایه ها یا اقشار نابرابر از لحاظ درآمد، ثروت، جنسیت، قدرت، منزلت، سن، مذهب یا برخی ویژگی های دیگر است. در این متن او تاکید می کند که: «قشر اجتماعی پروسه ای است که تمامی اشکال نابرابری را در برمی گیرد» (بیلتون، ۲۰۰۲: ۷۱).

منظور تامین از قشربندی اجتماعی، توزیع نابرابر افراد یا گروه های اجتماعی بر روی یک «مقیاس موقعیت» است که مراتب این موقعیت ها بر چهار معیار قدرت، مالکیت، ارزیابی اجتماعی و پاداش روانی مبتنی است. پدیده قشربندی با ۵ صفت اصلی تعریف شده است:

قشربندی خصلتی اجتماعی دارد یعنی منشأ آن بیرون از فطرت انسان است.

قشربندی پدیده ای قدیمی است یعنی در تمام جوامع گذشته وجود داشته است.

قشربندی پدیده ای جهانی است.

قشربندی صورت های گوناگون دارد.

قشربندی مجموعه ای از پیامدهای مشخص دارد. یعنی اساساً این چیزهای مهم و مطلوب و نایاب در زندگی انسان است که به شیوه های نابرابر توزیع می شود (تامین، ۱۳۷۳: ۲۱)

دلایلی که خصلت اجتماعی قشربندی را تایید می کند عبارتند از:

۱. هر نظام قشربندی به معیارها و مجوزهایی که جامعه معین کرده است بستگی دارد.
۲. هنجارها و ضمانت اجرا نقش مهمی در ایجاد و حفظ نظام قشربندی ایفا می کند.
۳. آرایش هر نظام قشربندی در حال تبدیل دایمی است. از سویی به دلیل درجات متفاوت جامعه پذیری در جامعه، و از سویی دیگر به دلیل نابرابری میزان زاد و ولد قشرهای مختلف.

نظام قشربندی با نظام های دیگر جامعه مثل نهادهای سیاسی، آموزشی، اقتصادی، دینی و خانوادگی در وابستگی متقابل است (تامین؛ ۱۳۷۳: ۲۸).

به عقیده ی جامعه شناسان مارکس گرا: قشربندی اجتماعی یکی از شعب و مفاهیم اساسی جامعه شناسی بورژوازی است که در آن تاکید، بر نظامی از ملاک ها و شاخص های تفکیک و نابرابری اجتماعی است و معمولاً هم معنا با مفهوم ساخت اجتماعی به کار می رود... تئوری های قشربندی اجتماعی در رویارویی با تئوری مارکسیست لنینیستی طبقه ی اجتماعی و مبارزه ی طبقاتی شکل گرفته و ارائه شده اند... جامعه شناسان بورژوازی این موضوع اساسی را که گروه ها و اقشار اجتماعی، خود در نظام تولید اجتماعی مکان معینی دارند را نادیده می گیرند و از آن مهمتر، توجهی به این واقعیت ندارند که آنچه عامل تقسیم جامعه به طبقات اجتماعی است، مالکیت یا عدم مالکیت ابزار تولید است... جامعه شناسان بورژوا، طبقات و گروه ها و اقشار اجتماعی را براساس متغیرهای معین و محدودی مانند تحصیلات، سطح زندگی، شاخص های روانی، شغل و درآمد تعریف و توصیف می کنند... (ملک؛ ۱۳۹۷: ۱۷).

در متون مارکس گرایان تعاریف گوناگونی از قشر اجتماعی ارائه شده است که در آنها بر گذرآبودن و غیراساسی بودن قشر اجتماعی تاکید شده است. از جمله به عقیده ی آنان، «... قشر اجتماعی عبارت است از یک گروه اجتماعی بینابین یا گذرا که فاقد تمامی ویژگی های یک طبقه ی اجتماعی است؛ مانند قشر روشنفکران. همچنین قشر اجتماعی می تواند از تقسیمات فرعی یک طبقه ی اجتماعی باشد که از ویژگی های متمایز معینی برخوردار است؛ مانند قشر کارگران غیرماهر که هر دو به طبقه ی کارگر تعلق دارند.» (حسن ملک، ۱۳۹۷: ۱۸).

مفهوم آگاهی سیاسی

آگاهی سیاسی عبارت است از شناخت اصول و مبانی و حقوق و وظایف خود و جامعه و شناخت و تحلیل حوادث و رویدادها و ساختارهای مختلف اجتماعی، سیاسی و شناخت علم و فرهنگ سیاست است که به نحوی زمینه مشارکت سیاسی و حضور عملی افراد را در جامعه فراهم می نماید (ماهرویی، ۱۳۶۹).

علم، آگاهی، شناخت، بصیرت و معرفت نسبت به همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... از جمله عواملی هستند که انسان را در پیچ و خم های زندگی اجتماعی و روزمره یاری می کنند و انسان را در راه رسیدن به اهداف مادی و معنوی هدایت می نمایند. بدیهی است هرچه این شناخت بیشتر باشد، انسان بهتر می تواند خود را با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی وفق بدهد. در عصر حاضر که به عنوان عصر اطلاعات مطرح است، آگاهی از تمامی وقایع و رخدادهای مربوط به جهان و محیط اطراف یکی از ضروری ترین نیازهای اجتماعی است تا انسان ها بتوانند با شناخت کامل از جهان اطراف خود به زندگی اجتماعی مطلوب ادامه دهند.

فرهنگ سیاسی نوع نگرش افراد به سیاست، نظام سیاسی، نقش سیاسی افراد و اثربخشی فعالیت های سیاسی است که رفتار سیاسی افراد را تحت تأثیر قرار می دهد. به عبارت دیگر، رفتار سیاسی هر فرد تا حد زیادی ریشه در عواملی چون اعتقادات، ارزش ها و باورهای سیاسی و دانش سیاسی او دارد که از آن به عنوان فرهنگ سیاسی یاد می شود. فرهنگ سیاسی به مجموعه ای از نگرش ها و باورها و احساسات اکثریت اعضای یک جامعه نسبت به سیاست و حکومت اطلاق شده و دربردارنده عقاید اعضای آن جامعه نسبت به مبانی فکری و قواعد رفتاری یک نظام سیاسی است. فرهنگ سیاسی یک جامعه می تواند شامل عقاید آرمان گرایانه یا عقاید عمل گرایانه باشد. فرهنگ سیاسی یک جامعه از درک ذهنی افراد

نسبت به ابعاد سیاست نشأت می‌گیرد و از تاریخچه سیاسی و اجتماعی و تجربیات آن جامعه تأثیر می‌پذیرد (مک میلن، ۱۹۶۸: ۲۱۸).

در مکتب اسلام که دین و سیاست به عنوان دو عامل تفکیک ناپذیر خواهد بود. این موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار است، چرا که لازمه رشد و تعالی انسان توجه به هر دو عامل دین و سیاست است. انقلاب اسلامی یکی از مهم ترین انقلاب‌هایی بود که در عصر حاضر اتفاق افتاده و این انقلاب از جنبه‌های مختلف از همه انقلاب‌های دنیا با اهمیت تر بوده است. بدیهی است که وقوع چنین انقلابی ثمره زحمات و ایثارگری‌های انسان‌ها بوده که در همه عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و مبارزاتی پیش قدم بوده و برای پیروزی آن از همه هستی خود گذشتند. امروزه عموم مردم مؤمن و انقلابی ایران اسلامی صاحبان اصلی این انقلابند و آنها هستند که باید حافظ و حامی انقلاب باشند، برای تداوم این انقلاب وجود آنها در همه عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره ضروری است. اگر مردم عزیز خصوصاً جوانان بخواهند آرمان‌ها و ارزش‌های امام راحل و شهدای این انقلاب را حفظ کنند، باید در همه صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ... حضور کامل داشته باشند.

بر همین اساس است که برای حضور همه جانبه آگاهی سیاسی و بینش سیاسی مهم ترین ابزار آنها خواهد بود، زیرا برای تداوم انقلاب و حفظ ارزش‌های اسلامی چاره‌ای جزء مجهز شدن به سلاح علم و آگاهی و ایمان وجود ندارد. در عصر حاضر که فضای باز سیاسی و شبکه‌های اجتماعی شرایط جدیدی را برای جامعه ایجاد کرده است و انواع و اقسام نظریات و تحلیل‌های مختلف ارائه می‌گردد؛ نمی‌توان بدون اصول و قواعد علمی و آگاهی سیاسی به استقبال آنها رفت. بلکه باید با آگاهی و بصیرت لازم و شناخت حقوق و وظایف خود و جامعه در برابر همه رویدادها و چالش‌ها موضع منطقی و درست اتخاذ نمود. سپس هرچه شناخت انسان نسبت به وقایع، رخدادها، جریان‌های اجتماعی، سیاسی و ... بیشتر باشد کمتر دستخوش لغزش‌ها و انحرافات خواهد شد و بدین وسیله می‌تواند آنچه را که اتفاق می‌افتد درست تحلیل و تفسیر کند و حق و حقیقت را از باطل تفکیک نماید.

مفهوم مشارکت سیاسی

مشارکت از حیث لغوی به معنای درگیری و تجمع به منظور مسابقه، گفتگو، ملاقات و مانند آن می‌باشد. در مورد معنای اصطلاحی مشارکت (بویژه سیاسی) بحث فراوان وجود دارد ولی در مجموع می‌توان جوهره اصلی آن را درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری دانست.

در مورد مفهوم مشارکت سیاسی همانند سایر مفاهیم اجتماعی، آراء و عقاید متعددی وجود دارد که برحسب ماهیت، گستره، انواع و عواقب مشارکت، تعاریف متفاوتی در زمینه مشارکت داشته‌اند.

مشارکت سیاسی به اعمال و اقداماتی اطلاق می‌گردد که هدف آنها پشتیبانی از حکومت و دستگاه‌های تصمیم‌گیری و یا طرح تقاضایی از این دستگاه‌ها می‌باشد (حسینی، ۱۳۸۱). مشارکت سیاسی به فعالیت شهروندان به منظور تأثیرگذاری یا حمایت از دولت و سیاست‌ها گفته می‌شود (قوام، ۱۳۷۳). این تعریف علاوه بر اینکه در برگزیده نقش‌های فعال مردم در پیگیری و تعقیب نتایج تأثیر سیاسی می‌باشد؛ فعالیت‌های حمایتی و رسمی را نیز شامل می‌گردد (حسینی، ۱۳۸۱).

مشارکت سیاسی عبارت است از مشارکت و حضور افراد در فعالیت های مختلف جامعه و حکومت به طوریکه افراد در تمام برنامه ها، تصمیم گیری های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نقش فعال، مؤثر و سازنده داشته باشند (علیخانی، ۱۳۷۷).

عوامل گوناگونی در نوع و میزان مشارکت سیاسی مردم تأثیر می گذارند. از آن جمله می توان به سن، نوع اشتغال، میزان تحصیلات، گرایش های سیاسی، رضایت سیاسی، محل زندگی، نوع اشتغال و سایر عوامل فردی اشاره نمود. علاوه بر آن عوامل اجتماعی، مانند ساختار نظام سیاسی، وضعیت اقتصادی و سطح توسعه کشور، نیز در میزان مشارکت سیاسی مردم تأثیر می گذارد.

مشارکت سیاسی همچون دیگر مفاهیم سیاسی پس از جنگ جهانی دوم و در پی پیش آمدن دگرگونی های بنیادی در جهان واقعی و بررسی علمی سیاست، با تعریف و برداشتی تازه روبرو شد. در بین اندیشه های حاکم بر جامعه ی نوین، مشارکت سیاسی، دخالت هر چه بیشتر مردم و گروه های اجتماعی در مسائل سیاسی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم دانسته شده است. برخی از نظریه پردازان سیاسی و اجتماعی، مشارکت را به عنوان روش های عملی که در برگیرنده توزیع مجدد قدرت در میان اعضای یک جامعه است، مفهوم سازی کرده اند که به واسطه آن، بخشی از شهروندان جامعه که از فرآیند سیاسی و اقتصادی کنار گذاشته شده اند، امکان مجدد کنش در این حوزه را بدست می آورند. این در حالی است که در نگاه پاتریک، مشارکت در مفهوم گسترده اش برانگیختن حساسیت مردم و به معنای بهتر افزایش شناخت و میزان توانایی شان برای پاسخگویی به طرح های توسعه و نیز به معنای تشویق ابتکارات محلی است. از نگاه اندیشه پردازان علوم اجتماعی «مشارکت» نوعی فرآیند تعاملی چند سویه است که در آن مشارکت جویی و نظارت مردم، قابلیت اجتماعی- سیاسی نظام را در دست یابی به توسعه همراه با عدالت اجتماعی بیشتر بالا خواهد برد. ربکا وایتو (۲۰۰۸) مشارکت سیاسی را در یک جامعه دارای مردم سالاری، شرکت در یک سلسله رای گیری ها با فواصل منظم برای انتخاب افراد سیاسی و شکل گیری گروه های سیاسی و شرکت در اعتراضات قانونی یا غیرقانونی می دانند (بساک، ۱۳۹۶).

مشارکت سیاسی به هر نوع و شکل، پدیده جدیدی است. پیش از دوران جدید مردمان با سیستم های بسته ای روبرو بودند که بیشتر حالت پدرسالار داشت. در دنیای سنتی، مشارکت فقط در زمان جنگها و یا حمله های نظامی مطرح می شد. در نگاه اندیشمندان باستان، مفهوم مشارکت معادل مفهوم ادای وظیفه و یا بهره وری و برخوردار بودن بود، اما مشارکت به مفهوم جدید آن با حق حاکمیت انسانی همراه است. بستر عقلانی این نوع مشارکت با اندیشه های جان لاک و سپس در جامعه شناسی وبر فراهم شد و مشارکت سیاسی، حقوق همه دانسته شد (سیف زاده، ۱۳۸۸: ۴۸).

عوامل اجتماعی اثرگذار بر میزان مشارکت سیاسی را می توان به چند دسته تقسیم کرد: انگیزه های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی های شخصی و محیط سیاسی. بدین سان که هرچه فرد بیشتر در معرض انگیزش های سیاسی به شکل بحث درباره سیاست، فعالیت در سازمان سیاسی فعال یا دسترسی به اطلاعات سیاسی قرار گیرد، احتمال مشارکت سیاسی اش بیشتر می شود، اما نوع مشارکت سیاسی با توجه به ویژگی های شخصی فرد تفاوت می کند: افراد اجتماعی تر، مسلط تر و بروننگراتر بیشتر احتمال دارد، که از نظر سیاسی فعال باشند همچنین موقعیت اجتماعی که با میزان تحصیلات، محل سکونت، طبقه و قومیت سنجیده می شود، به میزان زیادی در مشارکت اثر می گذارد. محیط یا زمینه سیاسی نیز مهم است، فرهنگ سیاسی ممکن است مشارکت و شکل یا شکلهای مشارکت مناسب را تشویق کند یا بر عکس، مشوق مشارکت نباشد. بنابراین قواعد بازی مانند حق رأی در انتخابات، سرشت احزاب سیاسی، مقام های سیاسی مورد انتخاب،

و.... همه متغیرهای مهمی هستند. به این عوامل مهارتها، منابع و تعهد را هم باید افزود. مهارتهای اجتماعی، مهارتهای تحلیلی، توانایی سازمانی و مهارتهای سخنوری نیز می‌توانند مشارکت را افزایش دهند. فعالیت نیازمند منابع نیز هست مانند: وقت، پول، تعهد مالی، کمکهای اهدایی و.... افزون بر اینها در بیشتر موارد، فرد به تعهد نیز نیاز دارد، تعهد نسبت به یک آرمان، هدف، رهبر، یا سازمان (راش، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

انواع گوناگونی از مشارکت سیاسی وجود دارد، مانند رأی دادن، عضویت در یک گروه و حزب سیاسی، تلاش برای موفقیت کاندیدا در انتخابات، مذاکره با نمایندگان، تبلیغ برای احزاب سیاسی، نوشتن مقالات و سخنرانی‌های سیاسی، شرکت در مبارزات سیاسی، رقابت در جهت انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی و عمومی کشور، مشارکت سیاسی منفعلانه، مشارکت سیاسی حمایتی، مشارکت سیاسی فعال، مشارکت سیاسی واقعی، مشارکت سیاسی ابزاری، مشارکت سیاسی خودجوش، مشارکت سیاسی برانگیخته و مشارکت سیاسی منفی. هم‌چنین سطوح گوناگونی از مشارکت سیاسی وجود دارد، مشارکت سیاسی محدود، مشارکت سیاسی گسترده، مشارکت سیاسی فردی، مشارکت سیاسی جمعی و غیره.

عوامل گوناگونی در نوع و میزان مشارکت سیاسی مردم تأثیر دارد که از آن جمله می‌توان به سن، نوع اشتغال، میزان تحصیلات، گرایش‌های سیاسی، رضایت سیاسی، محل زندگی، نوع اشتغال و سایر عوامل فردی و عوامل اجتماعی مانند ساختار نظام سیاسی، وضعیت اقتصادی و سطح توسعه کشور اشاره نمود:

۱ پیشینه قشربندی در خوزستان - پیشینه قشربندی ایلات لر (بختیاری و بهمئی)

تا پیش از فروپاشی سازمان سیاسی و اجتماعی ایلات لر، در رأس هرم قدرت در تشکیلات سازمان اجتماعی بختیاری، ایلخانی قرار می‌گرفت که بالاترین مقام ایل بود و حکم آن از طرف حکومت مرکزی ابلاغ میشد (صفی‌نژاد، ۱۳۸۰). در سازمان اجتماعی بختیاریها، پس از ایل، شاخه و باب قرار دارند. به عبارت دیگر هر شاخه شامل چند باب میشود، باب به صورت پسوند به آخر اسم اضافه میشود و چند طایفه را در بر میگیرد. پس از باب، طایفه قرار دارد که بر مبنای تصور یک نیای مشترک شکل گرفته است، اگر چه ممکن است تمایل به اتحاد و تشکیل اتحادیه به دلایل جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی افراد دیگری را نیز ذیل طایفه قرار دهد. تیره، واحد سازمانی دیگری است که در میان بختیاریها وجود دارد. هر طایفه دربردارنده چندین تیره است. در رأس هر کدام از این جایگاهها افرادی قرار میگرفتند که میزان مشخصی از قدرت مشروع را در دست داشتند. مشروعیت این قدرت را تأیید ضمنی حکومت و افراد واحد مورد نظر اعطا میکردند. ایلخان یا ایل بیگ در رأس ایل، کلانتر یا خان در رأس طایفه، کدخدای زعیم تیره و ریش سفید مدیریت اولاد را به عهده داشتند. البته برخی دیگر ایل بیگ را در جایگاهی پایینتر از ایلخان قرار میدهند و او را به عنوان معاون یا دستیار ایلخان به حساب می‌آورند (راوندی، ۱۳۳۳؛ اوژن بختیاری، ۱۳۴۶).

بهمئی‌ها یکی دیگر از ایلات لرتبار ساکن در جنوب غرب ایران‌اند که از طوایف متعددی تشکیل شده‌اند و محدوده‌ی استقرار و اسکان آنها میان دو استان خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد تقسیم شده است. منطقه‌ی (کنونی) بهمئی از اطراف دریاچه‌ی سد کارون (سادات حسینی دهدز) در شمال شرق خوزستان شروع میشود و پس از در بر گرفتن سیدون، دهدشت، لیکک، شمال و شرق رامهرمز، جایزان و شمال و غرب بهبهان، در بخشهایی از امیدیه و هندیجان به پایان میرسد. بهمئی‌ها بطور کلی به دو شاخه‌ی گرمسیر و سردسیر تقسیم میشوند و ساختار سازمان ایلی آنها بسیار شبیه به ساختار قشربندی بختیاریهاست. هر یک از شاخه‌های گرمسیر و سردسیر بهمئی، شامل چند باب (دهه) میشود. بهمئی‌ها از لفظ دهه بجای باب استفاده می‌کنند. در دوره معاصر و اوایل قرن بیستم با تشکیل حکومت متمرکز و مدرن پهلوی و سرکوب خوانین در جریان تخته قاپو و پس از اجرای آن، به تدریج با افزایش نفوذ دولت و تداوم اجرای برنامه‌های

توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی برونزا در سطح ملی و تغییر شرایط بین‌المللی و گسترش جهانی شدن و ورود عناصر جامعه‌ی مدرن نظیر مبادلات پولی و آموزش و پرورش نوین در درون جامعه‌ی روستایی و عشایری زمینه را برای از شکل افتادگی و فروپاش نظام ایلی و تغییر ساختار و کارکرد آن فراهم نمود. با حذف عناصر سنتی قدرت نظیر خوانین، کلانترها و تا حدی کدخدایان از ساختار سیاسی ایلات و طوایف، تحول نظام قشربندی و از میان رفتن همبستگی بین ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام ایلی با نوعی نابسامانی ساختاری در سطح کلان یا انومی و بحران مدیریت رو به رو شد.

۴-۲-۲- پیشینه قشربندی در اعراب خوزستان:

مهاجرت عرب‌ها به ایران به ویژه در سده‌های اولیه هجری، باعث حضور و استقرار آنها در دور دست‌ترین نقاط کشور گردید. در جریان این مهاجرت‌ها، بسیاری از عرب‌های مهاجر به مرور زمان و در نتیجه معاشرت و برقراری ارتباط با ساکنان بومی این مناطق، در آنان مستحیل شده و فرهنگ ایشان تغییر پیدا کرد. دسته دیگری از عرب‌ها، گروه‌هایی هستند که علیرغم حضور طولانی در ایران و زندگی در جوار سایر اقوام و گروه‌ها و معاشرت با آنان، فرهنگ و بسیاری از ویژگی‌های قومی خود را (زبان و مذهب) حفظ کرده‌اند. هرچند که این تقابل و معاشرت‌های بین قومی، تغییراتی را در آداب و رسوم، سنت‌ها و گویش آنان بوجود آورده و برخی از عناصر فرهنگی و اعیاد و مناسک ملی، همچون عید نوروز و سال نو، جزئی از سنت‌ها و مناسک مورد قبول آنان درآمده است. مردم عرب خوزستان مدت‌هاست که زندگی کوچ‌نشینی را ترک کرده و با اقتصاد یکجانشینی خو گرفته‌اند. باتوجه به غلبه زندگی شهرنشینی و روستانشینی در جامعه عرب خوزستان و اندک بودن جمعیت کوچ‌رو، اطلاق نام عشایر به مردم این منطقه با تعریف ارائه شده از مفهوم عشایر مغایرت دارد. آنچه در بافت اجتماعی جامعه عرب خوزستان جریان دارد، وجود روابط عشیره‌ای است که علیرغم اضمحلال زندگی کوچ‌نشینی و پیدایش طبقات و اقشار جدید، کماکان به حیات خود ادامه می‌دهد. قوم عرب پس از مهاجرت به خوزستان را می‌توان شامل شش بخش خاندان مشعشی، کعبیان، البوکاسب، شیخ خزعل، پهلوی و جمهوری اسلامی قابل تقسیم نمود که این بخش‌بندی، تاثیر مهمی در قشربندی آنها دارد. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی مردم عرب خوزستان انگیزه‌های قوی برای شرکت در انقلاب داشته و به همین دلیل همه قشرها به ویژه قشرهای شهری در انقلاب اسلامی مشارکت فعال داشتند. در این میان نقش قشر کارگران پالایشگاه آبادان، قشر دانشجو و دانش‌آموزان به دلیل آگاهی سیاسی بالاتر برجسته‌تر از اقشار دیگر بود. تعامل مولفه‌های سنتی نظیر مالکیت و قدرت اجتماعی با مولفه‌های اکتسابی نظیر منزلت-تحصیلات در جامعه ایران موجب تحولات عظیمی در ساخت جامعه ایران گردید بطوریکه باعث ایجاد قشر جدیدی به نام طبقه متوسط گردید که بشدت در حال گسترش می‌باشد. این قشر بیشتر بدلیل پیچیده‌تر شدن شرایط اقتصادی-سیاسی، جامعه نیاز مبرمی به آنان داشت و از طریق حضور در پیکره قانونگذاری (مجلس شورای اسلامی، شوراهای محلی و شهری) و صنعت از نظر سیاسی و اجتماعی نقش مشارکتی بالایی ایفا کردند. خوزستان به عنوان یکی از استانهای بزرگ کشور که از تنوع قومیت و اقلیم برخوردار است؛ نیز تحولات عظیمی در زمینه قشربندی جامعه داشته است.

۲-عوامل مؤثر بر قشربندی جامعه خوزستان:

در جوامعی که دارای تقسیم کار اجتماعی هستند؛ دسترسی مردم به امکانات و تسهیلات زندگی و برخورداری از شان و حرمت (پرستیژ) اجتماعی، کم و بیش نابرابر است. قشربندی اجتماعی، واژه عامی است برای وصف ساختارهای منظم این نوع نابرابری اجتماعی یا به عبارت دیگر دسته‌بندی سلسله‌مراتبی توزیع نابرابر پاداش‌های مادی و نمادی است.

همانگونه که در فصل دوم بیان شد؛ قشربندی اجتماعی فرآیندی است که از طریق آن جایگاه اعتبار و حیثیت افراد جامعه متناسب با فرهنگ آن جامعه تعیین و مشخص می شود. قشربندی اجتماعی که از کنش متقابل میان افراد جامعه به وجود می آید عبارت است از دسته بندی ترتیبی انسان ها بر اساس تمایزات در وضعیت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و یا رتبه بندی افراد بر اساس مجموعه ی کیفیت های مطلوبی که این افراد به طور مشترک دارا هستند. بنابراین قشر بندی اجتماعی بر تقسیم جامعه به طبقاتی که افراد آن دسترسی نابرابر به فرصت ها و پاداش های اجتماعی دارند دلالت می کند. مردم در مناسبات متقابل خود، افراد را از نظر پایگاه اجتماعی در موقعیت های بالا و یا پایین طبقه بندی می کنند؛ به همین لحاظ جامعه دارای بخش های متفاوت و متشکل از اقشار گوناگون می شود که یک نظام سلسله مراتبی را تشکیل می دهد. کلیه اجتماعات بشری مبتنی بر طبقه بندی و سلسله مراتبی است که اغلب بسیار پیچیده و دارای صور گوناگونی است. از خلال این طبقه بندی و سلسله مراتب به صورت کم بیش طبقاتی اجتماعی ظهور می کنند و این طبقات، دسته ها و رده هایی را تشکیل می دهند که از جهت حیثیت با یکدیگر مساوی نیستند و اعضای هر دسته از حیث رابطه با سایر دسته ها یا در مرحله پایین تر و یا در مرحله بالاتری قرار دارند. قشربندی اجتماعی نظامی است که افراد را بر حسب میزان برخورداری شان از کیفیت های مطلوب رتبه بندی کرده و آنها را در طبقات اجتماعی متناسب با وضعیت شان جای می دهد. این کیفیت های خوشایند را فرهنگ هر جامعه ای مشخص می کند (کوئن، ۱۳۷۷: ۱۷۸).

اندیشمندان حوزه قشربندی اجتماعی معیارهای متفاوتی را برای قشربندی اجتماعی ارائه کرده اند. گرب عقیده دارد در اکثر موارد پژوهشگران معرفی عینی از رتبه ی اقتصادی همچون درآمد، میزان تحصیلات و سطح شغلی را استفاده می کنند (گرب، ۱۳۷۹: ۱۲۹). تامین چهار معیار قدرت، مالکیت، ارزیابی اجتماعی و پاداش روانی را پیشنهاد کرده است. (تامین، ۱۳۸۵: ۲۱). ساروخانی هم قدرت، ثروت و پایگاه را به عنوان معیارهای رایج سنجش و تعیین قشربندی اجتماعی معرفی می کند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۳۱).

اگرچه بین معیارهای معرفی شده برای تعیین قشر اجتماعی افراد و گروه ها تفاوتی به چشم می خورد اما گرایش کلی بسیاری از پژوهشگران قشربندی اجتماعی در جتهی است که از سویی نابرابری ها را با شاخص های عینی مانند میزان درآمد و سطح تحصیلات بررسی کرده و از سوی دیگر شاخص های ذهنی چون احترام یا حیثیت اجتماعی را مورد سنجش و مطالعه قرار دهند.

با توجه به تکرر قومیتی در استان خوزستان و عدم یکپارچگی این استان به لحاظ قومیتی و ناهمگونی فرهنگی، می توان گفت مسئله قشربندی اجتماعی از جمله مسائلی پیچیده این استان می باشد. نکته ای که در رابطه با عوامل موثر بر قشربندی در خوزستان می توان به آن اشاره نمود؛ تلفیق مولفه های سنتی و اکتسابی است. در این رابطه با بررسی های بعمل آمده و مصاحبه با خبرگان این حوزه، ۱۵ شاخص فرهنگ شفاهی، فرهنگ طبقه بندی، منابع تخصیصی، منابع آمرانه، مالکیت خصوصی، پول، قراردادکار، اقتدار صنعتی، موقعیت شغلی، مقام اجتماعی، اصل و نسب، موقعیت شغلی و اجتماعی والدین، جایگاه سیاسی، مدرک تحصیلی (دیپلم، لیسانس، ...)، ارزش علمی (پرفسور، دکتر، معلم، استاد، ...) بدست آمد. با استفاده از اصطلاحات و مفاهیم پیشینه نظری و با مقایسه مولفه های فوق می توان زمینه های اشتراک بیشتری میان آنها کشف نموده و آنها را بطور نظام مند به ۷ شاخص فرهنگ، قدرت، ثروت، پایگاه و منزلت اجتماعی، حزب سیاسی، تحصیلات و ارزش علمی ارتباط داد. در این رابطه مفاهیم اولیه ی فرهنگ شفاهی و فرهنگ طبقه بندی

در مقوله فرهنگ- منابع تخصیصی و منابع آمرانه در مقوله قدرت- مالکیت خصوصی، پول، قرارداد کار، اقتدار صنعتی و موقعیت شغلی در مقوله ثروت- مقام اجتماعی، اصل و نسب و موقعیت شغلی و اجتماعی والدین در مقوله پایگاه و منزلت اجتماعی- جایگاه سیاسی در حزب سیاسی- مدرک تحصیلی شامل دیپلم، لیسانس و ... در مقوله تحصیلات و ارزش علمی شامل دکتر، پروفیسور، معلم، استاد و ... در مقوله ارزش علمی قرار می گیرند.

جدول (۱) مهم ترین شاخص های اولیه و مقوله های قشربندی اجتماعی

شاخص های اولیه	مقوله محوری	هسته قشربندی
فرهنگ شفاهی	فرهنگ	مؤلفه های سنتی
فرهنگ طبقه بندی		
منابع تخصیصی	قدرت	
منابع آمرانه		
مالکیت خصوصی	ثروت	
پول		
قراردادکار		
اقتدار صنعتی		
موقعیت شغلی		
مقام اجتماعی	پایگاه و منزلت اجتماعی	
اصل و نسب		
موقعیت شغلی و اجتماعی والدین		
جایگاه سیاسی	حزب سیاسی	
مدرک تحصیلی (دیپلم، لیسانس، ...)	تحصیلات	
ارزش علمی (دکتر، پروفیسور، معلم، استاد، ...)	ارزش علمی	

عوامل مؤثر بر آگاهی سیاسی در خوزستان:

علم، آگاهی، شناخت، بصیرت و معرفت نسبت به همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... از جمله عواملی هستند که انسان را در پیچ و خم های زندگی اجتماعی و روزمره یاری می کنند و انسان را در راه رسیدن به اهداف مادی و معنوی هدایت می نمایند. بدیهی است هرچه این شناخت بیشتر باشد، انسان بهتر می تواند خود را با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی وفق بدهد. در عصر حاضر که به عنوان عصر اطلاعات مطرح است، آگاهی از تمامی وقایع و رخدادهای مربوط به جهان و محیط اطراف یکی از ضروری ترین نیازهای اجتماعی است تا انسان ها بتوانند با شناخت کامل از جهان اطراف خود به زندگی اجتماعی مطلوب ادامه دهند.

نکته حائز اهمیت این است که در عصر حاضر که فضای باز سیاسی و شبکه های اجتماعی شرایط جدیدی را برای جامعه ایجاد کرده است و انواع و اقسام نظریات و تحلیل های مختلفی ارائه می گردد نمی توان بدون اصول و قواعد علمی و آگاهی سیاسی به استقبال آنها رفت؛ بلکه باید با آگاهی و بصیرت لازم و شناخت حقوق و وظایف خود و جامعه در برابر همه رویدادها و چالش ها موضع منطقی و درست اتخاذ نمود. سپس هرچه شناخت انسان نسبت به وقایع، رخدادها، جریانات اجتماعی، سیاسی و ... بیشتر باشد کمتر دستخوش لغزش ها و انحرافات خواهد شد و بدین وسیله می تواند آنچه را که اتفاق می افتد درست تحلیل و تفسیر کند و حق و حقیقت را از باطل تفکیک نماید. بی شک اگر افراد جامعه تصویر روشن و درک صحیحی از همه تحولات و جریانات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ... داشته باشند؛ می توانند در عرصه های مختلف زندگی، موضعی درست و منطقی اتخاذ نمایند. بنابراین در زندگی اجتماعی داشتن آگاهی سیاسی، ضروری است.

در یک جمع بندی می توان گفت؛ آگاهی سیاسی عبارت است از شناخت اصول و مبانی و حقوق و وظایف خود و جامعه و شناخت و تحلیل حوادث و رویدادها و ساختارهای مختلف اجتماعی، سیاسی و شناخت علم و فرهنگ سیاست است که به نحوی زمینه مشارکت سیاسی و حضور عملی افراد را در جامعه فراهم می نماید.

آگاهی سیاسی در عرصه اجتماعی امروز کاربرد فراوانی دارد هر چه انسان ها دانش سیاسی و آگاهی سیاسی بیشتری داشته باشند نتیجتاً نوع ارتباط و رفتار آنها در جامعه معقول و منطقی تر خواهد بود. فراگیری علوم سیاسی و روش های آن و نهایتاً آگاهی سیاسی، نه تنها عموم جامعه را در شناخت پدیده های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... یاری می کند بلکه این امکان را فراهم می نماید که نخبگان و خواص سیاسی در مقابل رخدادها و پدیده ها، موضوع صحیح و مناسبی را اتخاذ نموده و خط مشی آینده را بر اساس اصول مشخص تری پایه گذاری نمایند لذا ارتقاء آگاهی سیاسی در شرایط خاص سیاسی جهان امروز برای مردم کشور ما بسیار مهم می باشد.

در زمینه عوامل اثرگذار بر آگاهی سیاسی، محققان آگاهی سیاسی را پدیده ای چند بعدی می دانند. این بدان معناست که عوامل متعددی در شکل گیری و میزان آگاهی سیاسی دخالت دارند. در این زمینه، محققان بر عواملی همچون جامعه پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی تاکید دارند. با کمک این نظریه ها، می توان به شاخص هایی چون، سن و جنس (با استفاده از نظریه لیپست، آلموند و وربا)، استفاده از رسانه (منبعث از نظریه دوز و مونداک)، شاخص خانواده (با استفاده از نظریات دوز و میلبراث)، مولفه فرهنگ سیاسی (با استفاده از نظریه آلموند و وربا)، عضویت در احزاب (با کمک از نظریات لاپالومبارا و وینر) و متغیر نظام تعلیم و تربیت (با استفاده از نظریه هایوود) اشاره کرد.

توجه به افزایش آگاهی های سیاسی اقشار مختلف در استان مرزی خوزستان که علاوه بر مرزی بودن دارای تنوع قومیتی و فرهنگی نیز می باشد؛ حائز اهمیت است و این امر مستلزم شناختن عوامل تاثیرگذار بر آن در میان اقشار مختلف جامعه خوزستان می باشد. با توجه به بررسی صورت پذیرفته و مصاحبه با خبرگان آشنا به مسائل اجتماعی و سیاسی در زمینه عوامل موثر بر آگاهی سیاسی در استان خوزستان، به طیف وسیعی از عوامل اشاره شده که مهم ترین آنها شامل ۱۸ شاخص بشرح ذیل می باشد:

- ۱- آموزش به والدین برای کمک به مشارکت فعال فرزندان خود در مسائل و فعالیت های اجتماعی.
- ۲- آگاه سازی افراد نسبت به توانایی های خود.
- ۳- تقویت آموزش های عمومی جهت اقشار مختلف برای مشارکت سیاسی و اجتماعی بهتر در جامعه.
- ۴- نیازسنجی پایه ای در مراکز آموزشی برای هدایت درست استعداد نهفته در افراد.
- ۵- ایجاد و ارتقاء امنیت در فضای سیاسی.
- ۶- تقویت امنیت در فضاهای عمومی برای اقشار مختلف.
- ۷- برخورداری فرزندان از امنیت در خانه و خانواده.
- ۸- حمایت خانواده ها از ورود فرزندان خود به عرصه های سیاسی و اجتماعی.
- ۹- آموزش والدین برای بازنگری در راهبرد های تربیتی خاص فرزندان.
- ۱۰- آموزش مهارت های ارتباطی به فرزندان از طریق خانواده و مراکز آموزشی.
- ۱۱- القای حس قوی بودن به افراد در جامعه.
- ۱۲- برخورداری از حقوق یکسان در جامعه جهت استفاده از منابع مالی.
- ۱۳- فراهم کردن بسترهای مناسب جهت حضور افراد در عرصه های سیاسی و اجتماعی.
- ۱۴- پرهیز از تصمیم های تفکیک جنسیتی توسط دولت.
- ۱۵- ایجاد فضای امن روانی جهت افراد توسط رسانه های ارتباط جمعی.
- ۱۶- تدوین برنامه هایی با محوریت مشارکت عمومی در سطح جامعه از سوی رسانه ها.
- ۱۷- فرهنگ سازی مناسب جهت افزایش مشارکت سیاسی از طریق رسانه های ارتباط جمعی.
- ۱۸- آموزش دادن افراد دیگر جامعه برای پذیرش حضور افراد مختلف در عرصه های سیاسی - اجتماعی.

با بررسی نظریات مختلف و تطبیق آن با شاخص های مورد اشاره در بالا مشخص می گردد که یکی از عوامل موثر بر میزان آگاهی سیاسی خانواده و دوستان می باشد. یعنی اینکه هرچه خانواده و دوستان فرد در مباحث سیاسی شرکت کنند

و امکان شرکت در مباحث سیاسی را بدهند میزان آگاهی سیاسی افراد بیشتر خواهد شد. نظام آموزش یکی دیگر از راه های مهم انتقال اطلاعات و تاثیرگذار بر آگاهی سیاسی افراد می باشد که در نظریه هایوود به آن اشاره گردیده است. به نظر ایشان، در فرآیند جامعه پذیری ارزش ها، ایستارها، نهادها، اعتقادات، آداب و رسوم از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابند که این امر از طریق خانواده، نظام تعلیم و تربیت، آموزش، مذهب، رسانه های گروهی و حکومت شکل می گیرد. رسانه های جمعی نیز از عوامل حائز اهمیت و تاثیرگذار در میزان آگاهی سیاسی می باشد. در این زمینه نیز می توان به نظریه هانتینگتون در رابطه با نقش وسایل ارتباط جمعی در افزایش آگاهی سیاسی و در نتیجه افزایش مشارکت سیاسی اشاره نمود. احزاب سیاسی نیز از عوامل بسیار مهم موثر بر آگاهی بخشی سیاسی است. در این رابطه نیز می توان به نظریه لاپالومبارا و وینر اشاره نمود که اعتقاد دارند؛ جنبه سیاسی توسعه، عبارت است از آگاهی بیشتر افراد از مسائل سیاسی و شرکت آن ها در امور سیاسی. پیدایش احزاب سیاسی نشانه توسعه سیاسی است و باعث افزایش آگاهی سیاسی افراد می شود. یکی دیگر از عوامل موثر بر میزان آگاهی سیاسی، سطح تحصیلات می باشد. در تایید این امر نیز می توان به نظریه آلموند و وربا اشاره نمود. آنها در مطالعه پنج کشور دریافتند که افرادی که دارای تحصیلات بیشتری هستند؛ احتمال بیشتری دارد که از اثرات حکومت آگاه باشند؛ جریانات سیاسی را دنبال کنند و اطلاعات سیاسی بیشتری داشته باشند و طیف وسیعتری از نظریات در مورد مسائل سیاسی را دارا باشند و احساس توانایی تاثیرگذاری بر کارهای سیاسی داشته باشند.

جدول (۲): مهمترین شاخص ها و مقوله های موثر بر آگاهی سیاسی

ردیف	شاخص های اولیه	مقوله های محوری
۱	آموزش به والدین برای کمک به مشارکت فعال فرزندان خود در مسائل و فعالیت های اجتماعی	شرایط آموزشی
۲	آگاه سازی افراد نسبت به توانایی های خود	
۳	تقویت آموزش های عمومی جهت اقشار مختلف برای مشارکت سیاسی و اجتماعی بهتر در جامعه	
۴	نیازسنجی پایه ای در مراکز آموزشی برای هدایت درست استعداد نهفته در افراد	
۵	ایجاد و ارتقاء امنیت در فضای سیاسی	امنیت
۶	تقویت امنیت در فضاهای عمومی برای اقشار مختلف	
۷	برخوررداری فرزندان از امنیت در خانه و خانواده خود	
۸	حمایت خانواده ها از ورود فرزندان خود به عرصه های سیاسی و اجتماعی	جو عاطفی
۹	آموزش والدین برای بازنگری در راهبرد های تربیتی خاص	

	فرزندان	
	آموزش مهارت های ارتباطی به فرزندان از طریق خانواده و مراکز آموزشی	۱۰
دسترسی به منابع و امکانات	القای حس قوی بودن به افراد در جامعه	۱۱
	برخورداري از حقوق یکسان در جامعه جهت استفاده از منابع مالی	۱۲
	فراهم کردن بسترهای مناسب جهت حضور افراد در عرصه های سیاسی و اجتماعی	۱۳
	پرهیز از تصمیم های تفکیک جنسیتی توسط دولت	۱۴
فعالیت رسانه ها	ایجاد فضای امن روانی جهت افراد توسط رسانه های ارتباط جمعی	۱۵
	تدوین برنامه هایی با محوریت مشارکت عمومی در سطح جامعه از سوی رسانه ها	۱۶
	فرهنگ سازی مناسب جهت افزایش مشارکت سیاسی از طریق رسانه های ارتباط جمعی	۱۷
	آموزش دادن افراد دیگر جامعه برای پذیرش حضور افراد مختلف در عرصه های سیاسی - اجتماعی	۱۸

عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی در استان خوزستان:

در روند تحول در الگوهای زندگی، پدیده «مشارکت سیاسی» به معنای «فرصت های پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی» (آبرامسون، ۱۳۸۳: ۱۲۴۱) و به عنوان نقطه تلاقی ساختار فرهنگی و سیاسی در هر جامعه ای است. در حقیقت اندیشه مشارکت سیاسی عبارت است از درگیر شدن توده های مردم در فعالیت سیاسی و تعیین سرنوشت خود و تنها از این رهگذر است که زمینه های ثبات و پایداری نظام سیاسی تحقق می یابد. مشارکت سیاسی می تواند در دو سطح توده مانند شرکت در انتخابات، عضویت در احزاب و انجمن ها و تجربه های اجتماعی و نخبگان مثل حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی (کاظمی پور، ۱۳۸۳: ۲۱۷) معنا یابد؛ ولی در هر صورت، در بین اقشار مختلف جامعه اعم از زن و مرد همواره مطرح بوده است. هر جامعه ای برای تحقق اهداف توسعه گرایانه، بایستی از تمامی منابع انسانی خود بهره گیرد. مشارکت افراد در امور سیاسی به عنوان یک رفتار، در قدم اول نیازمند کسب اطلاع، ایجاد شناخت و یادگیری در خصوص اهمیت و چگونگی آن می باشد؛ ولی هر کسی که شناخت اولیه ای درباره مشارکت سیاسی کسب

کرد؛ ضرورتاً دست به این کار نخواهد زد؛ چرا که زنجیره بروز رفتاری ویژه، مانند مشارکت سیاسی، اساساً نیاز به در نظر گرفتن مهارت‌هایی است که افراد دارند و نیز منابع در دسترس آنان دارد.

در قالب رویکرد مدرنیزاسیون، به اعتقاد هانتینگتون و نلسون، مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی است. این فرآیند از دو طریق بر گسترش مشارکت اثر می‌گذارد. نخست از طریق تحرک اجتماعی است. کسب منزلت‌های بالاتر اجتماعی، احساس توانایی را در فرد تقویت کرده و نگرش او را نسبت به توانایی‌اش در تاثیر نهادن بر تصمیم‌گیری مساعد می‌سازد. این نگرش‌ها، زمینه مشارکت در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. در این حالت، منزلت اجتماعی نهایتاً از طریق اثری که بر احساس توانایی و یا بی‌قدرتی می‌گذارد؛ بر مشارکت موثر می‌افتد (ریبئی، ۱۳۸۰: ۷۳).

به نظر هانتینگتون، از میان عوامل منزلتی، میزان تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارد. عامل دوم، مجاری سازمانی، یعنی عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمانهای اجتماعی مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع، علایق خاص و غیره است که احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند (ریبئی، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۴).

در خانواده، والدین، ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی‌شان را از طریق بحث و گفتگو در منزل به فرزندانشان انتقال می‌دهند و به این صورت علاقه یا بی‌علاقگی خود را نسبت به مسائل سیاسی ابراز می‌کنند. مدرسه، دوستان و همکلاسی‌ها و وسایل ارتباط جمعی نیز از طریق ارائه اطلاعات و تفسیر پیرامون دنیای سیاسی بر تفکر و رفتار سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند و فرد از نظر سیاسی آنگونه می‌اندیشد که از نظر اجتماعی در آن بسر می‌برد.

کولی معتقد است که کنش‌های فرد در زندگی روزمره تحت تأثیر گروه‌هایی می‌باشد که به آنها تعلق دارد و این وابستگی گروهی است که نحوه واکنش فرد در قبال مسائل سیاسی را تعیین می‌کند و در واقع رفتار فرد در پاسخ به فشارها و انتظارات اجتماعی که از سوی دوستان و خانواده بر وی وارد می‌شود؛ صورت می‌گیرد. بنابراین دیدگاه، افراد آنگونه می‌اندیشند که در آن به سر می‌برند. در واقع، می‌توان اذعان کرد که مردم هویت خود را در جریان تماس با دیگران کسب می‌کنند و از آنجا که رفتار و گرایش افراد درباره خویشتم، حاصل چیزی است که دیگران درباره فرد می‌اندیشند، گرایش‌ها و رفتارهای آشکار، همان چیزی است که از دیگران بهره‌جسته و در جریان تماس و معاشرت کسب می‌شود (توسلی، ۱۳۶۹: ۳۲۵).

آیزن و فیش باین در نظریه کنش موجه بیان می‌کند که مشارکت سیاسی به مثابه نوعی کنش نیت مند و داوطلبانه است و بستگی به انتظار فایده و ارزیابی فایده دارد. این دو معتقدند که رفتار، بیشتر در حالت قابل پیش‌بینی، درک و توضیح است که ما به «قصد» شخص در رفتار توجه نماییم (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۷۲).

براساس نظریه کنش موجه، نیت‌های رفتاری، تأثیر مستقیمی بر رفتار دارند؛ بنابراین، از آنجائیکه مشارکت یک کنش اجتماعی است؛ پس می‌توان گفت که قصد و نیت فرد بر اقدام به مشارکت وی تأثیر می‌گذارد.

برای تبیین تفاوت میان افراد از نظر میزان تمایل به مشارکت یا مشارکت‌پذیری دو دسته نظریه مطرح گردیده است: دسته اول نظریه‌ها منشأ وبری دارند و در آن‌ها بر نظام باورها، گرایش‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌شود. در این نظریه‌ها که غالباً به صورت تجربی و بیشتر در حوزه روانشناسی اجتماعی مطرح شده است؛ متغیر بی‌قدرتی را به عنوان مهمترین عامل مورد توجه قرار داده است. دسته دوم نظریه‌ها بر جنبه رفتاری تأکید دارد و رفتار را بیش از آن که حاصل باورها و گرایش‌ها بدانند؛ نتیجه تفاوت سود و زیان تصور می‌کنند. مفروض اصلی این دیدگاه آن است که یک رفتار زمانی شکل می‌گیرد؛ تثبیت می‌شود و نهایتاً جنبه نهادی می‌یابد که منافع حاصل از آن بر هزینه‌ها فزونی گیرد. به همین دلیل، مشارکت، هنگامی گسترش می‌یابد که منافع عینی آن (تصور ذهنی فرد نسبت به منافع آن) بیش از هزینه‌های (تصور ذهنی فرد نسبت به هزینه‌ها) آن باشد.

رابطه بین طبقه و مشارکت یکی از محکم‌ترین فرضیه‌های جامعه‌شناسی سیاسی است که با داده‌های تجربی فراوانی تأیید می‌شود. در واقع، اهمیت طبقه به عنوان تعیین‌کننده همه اشکال رفتارهای سیاسی از سوی همه جامعه‌شناسان سیاسی و دانشمندان سیاسی، با هر دیدگاه نظری پذیرفته شده است. به روشنی می‌توان گفت: هر چه طبقه اجتماعی فردی بالاتر باشد؛ دایره، شدت و اهمیت مشارکت سیاسی وی بیشتر است (مارگر، ۱۹۸۱: ۲۷۲).

در عوامل موثر بر مشارکت سیاسی ضمن تأکید بر متغیرهای درآمد، شغل، تحصیلات و مجموع شاخص‌های پایگاه اقتصادی و اجتماعی با شهرنشینی، عضویت سازمانی مؤثر در میزان مشارکت سیاسی افراد گویای آن است که سواد یکی از متغیرهای بسیار قدرتمند و موثر بر میزان مشارکت است (بارکان، ۱۹۹۹: ۶۶). مطالعات متعدد نشان می‌دهد که هر چه میزان تحصیلات افراد بالاتر رود، میزان مشارکت سیاسی آنها افزایش می‌یابد (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۳). رابرت دال نشان داد که هرچه میزان تحصیلات افراد بالا می‌رود، میزان احساس اثر بخشی سیاسی آنان نیز افزایش می‌یابد و بدین ترتیب، میزان تحصیلات، به طور غیرمستقیم هم در مشارکت سیاسی اثر می‌گذارد. همچنین میزان تحصیلات در میزان دسترسی افراد به اطلاعات اثر می‌گذارد و این امر، زمینه مساعد تری برای مشارکت سیاسی ایجاد می‌نماید.

از آنجا که بحث کردن با دوستانی که به سیاست علاقمند هستند یا به فعالیت سیاسی می‌پردازند؛ می‌تواند به یادگیری فرد در امور سیاسی کمک کند؛ تعامل اجتماعی، افراد را در معرض اطلاعات قرار می‌دهد و به آنان کمک می‌کند تا زبان کارکردهای سیاست و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی را یاد بگیرند و اینکه این مهم موجب تسهیل مشارکت سیاسی آنها شده است (مک کلارگ، ۲۰۰۱).

موقعیت گروهی افراد نیز از عوامل موثر در مشارکت سیاسی است. این موقعیت‌ها که شامل گروه‌های دوستی، خانوادگی، حرفه‌ای و ... می‌شود، شبکه روابط نسبتاً پایداری را می‌سازد که در شکل دادن به نگرش و رفتار سیاسی افراد نقش مهمی بازی می‌کند. در این دیدگاه، انسانها اساساً ساخته و پرداخته گروه‌هایی تلقی می‌شوند که در آن زندگی می‌کنند. محل سکونت هم بر میزان مشارکت اثر می‌گذارد. مطالعات متعددی حاکی از این واقعیت است که معمولاً شهرنشینان تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی دارند. محل سکونت به لحاظ موقعیت فرهنگی و اجتماعی نیز بر میزان مشارکت اثر می‌گذارد. لیپست مشاهده کرده است که کارگران کارخانه‌های بزرگ، بیشتر از کارخانجات کوچک در انتخابات مشارکت می‌کنند. همچنین کسانی که در مناطق پیشرفته اقتصادی زندگی می‌کنند از ساکنین مناطق عقب مانده‌تر، مشارکت سیاسی بیشتری دارند (لیپست، ۱۹۶۳: ۲۱۶).

مایکل راش عقیده دارد که شواهد فراوانی وجود دارد که مشارکت سیاسی در تمام سطوح، بر اساس پایگاه اقتصادی، اجتماعی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، منطقه و مکان سکونت، شخصیت، محیط سیاسی یا زمینه‌ای که مشارکت در آن اتفاق می‌افتد، متفاوت است (راش، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

با توجه به بررسی صورت پذیرفته و مصاحبه با خبرگان آشنا به مسائل اجتماعی و سیاسی در زمینه عوامل موثر بر مشارکت سیاسی در استان خوزستان، به طیف وسیعی از عوامل اشاره شده که مهم‌ترین آنها شامل ۲۴ شاخص بشرح ذیل می‌باشد:

- ۱- برخورداری یکسان همه افراد جامعه در بهره‌مندی امکانات و فرصتها.
- ۲- پرداخت حقوق و مزایای مساوی در مشاغل مشابه.
- ۳- برخورداری از حق بیمه و تامین اجتماعی.
- ۴- برخورداری از حقوق همسان در زمینه اجرای قوانین.
- ۵- فراهم آمدن فرصت‌های شغلی برابر با دیگر افراد جامعه.
- ۶- برخورداری از آزادی‌های اجتماعی.
- ۷- ایجاد و تقویت تشکل‌هایی که منجر به همگرایی بیشتر بین اقشار مختلف می‌گردد.
- ۸- مشارکت افراد جامعه در امور سیاسی غیر از رای دادن.
- ۹- تقویت مشارکت اجتماعی در جامعه.
- ۱۰- تلطیف دیدگاه‌های دینی و پذیرفته شده در جامعه.
- ۱۱- باز تعریف مجدد نقش گروه‌های مرجع در جامعه.
- ۱۲- پرهیز از القای برچسب‌های جنسیتی و از بین بردن ترس از دیده شدن.
- ۱۳- توجه به کرامت و نقش انسانی زنان و پرهیز از توجه صرف به بعد جنسیتی آنها.
- ۱۴- اصلاح الگوهای اخلاقی در جامعه بمنظور حضور بیشتر افراد در اجتماع.
- ۱۵- تغییر نگرش‌های فرهنگی در امورات سیاسی بمنظور حضور همه اقشار.
- ۱۶- توجه به سیاست‌گذاری مناسب در خصوص امکان برخورداری از آموزش در جهت توانمندسازی افراد جامعه.
- ۱۷- سیاست‌گذاری مناسب احزاب سیاسی در خصوص پرهیز از دیدگاه جنسیتی در مورد عضوگیری.
- ۱۸- سیاست‌گذاری و اصلاح قوانین در جهت بالا بردن مشارکت افراد تحصیلکرده و متخصص در سطوح بالای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری.

۱۹- سیاست گذاری مناسب در مورد فراهم آوردن شرایط کاندیداتوری افراد جوان، تحصیلکرده و متخصص در انتخابات مختلف.

۲۰- سیاست گذاری مناسب بمنظور فراهم نمودن تصدی برخی پست های مهم مدیریتی و وزارتی به جوانان.

۲۱- شکوفا سازی استعداد و توانایی های جوانان و ارتقاء اعتماد به نفس آنان.

۲۲- آگاه سازی آحاد مختلف جامعه نسبت به حقوق اجتماعی خود.

۲۳- معرفی و تجلیل از افراد نمونه و موفق در زمینه های مختلف.

۲۴- سیاست گذاری مناسب به منظور گسترش فرهنگ مطالعه و افزایش میزان معلومات افراد جامعه.

با استفاده از اصطلاحات مندرج در پیشینه نظری و مقایسه مفاهیم فوق و شناسایی زمینه های مشترک میان این شاخص ها، امکان قرار دادن شاخص های مشابه در یک طبقه بندی یکسان فراهم می آید که در این رابطه شاخص های فوق الذکر، در قالب ۵ مولفه عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاست گذاری و شخصیتی (انگیزشی)، طبق جدول (۲) طبقه بندی گردید.

جدول (۳): مهمترین شاخص ها و مقوله های موثر بر مشارکت سیاسی

مقوله های محوری	شاخص های اولیه	ردیف
عوامل اقتصادی	برخورداری یکسان همه افراد جامعه در بهره مندی امکانات و فرصتها	۱
	پرداخت حقوق و مزایای مساوی در مشاغل مشابه	۲
	برخورداری از حق بیمه و تامین اجتماعی	۳
	برخورداری از حقوق همسان در زمینه اجرای قوانین	۴
عوامل اجتماعی	فراهم آمدن فرصت های شغلی برابر با دیگر افراد جامعه	۵
	برخورداری بیشتر از آزادی های اجتماعی	۶
	ایجاد و تقویت تشکل هایی که منجر به همگرایی بیشتر بین اقشار مختلف می گردد	۷
	مشارکت افراد جامعه در امور سیاسی غیر از رای دادن	۸
	تقویت مشارکت اجتماعی در جامعه	۹
عوامل فرهنگی	تلطیف دیدگاه های دینی و پذیرفته شده در جامعه	۱۰
	باز تعریف مجدد نقش گروههای مرجع در جامعه	۱۱

	پرهیز از القای برچسب های جنسیتی و از بین بردن ترس از دیده شدن	۱۲
	توجه به کرامت و نقش انسانی زنان و پرهیز از توجه صرف به بعد جنسیتی آنها	۱۳
	اصلاح الگوهای اخلاقی در جامعه بمنظور حضور بیشتر افراد در اجتماع	۱۴
	تغییر نگرش های فرهنگی در امورات سیاسی بمنظور حضور همه اقشار	۱۵
سیاست گذاری	توجه به سیاست گذاری مناسب در خصوص امکان برخورداری از آموزش در جهت افزایش آگاهی و توانمندسازی افراد جامعه	۱۶
	سیاست گذاری مناسب احزاب سیاسی در خصوص پرهیز از دیدگاه جنسیتی در مورد عضو گیری	۱۷
	سیاست گذاری و اصلاح قوانین در جهت بالا بردن مشارکت افراد تحصیلکرده و متخصص در سطوح بالای تصمیم سازی و تصمیم گیری	۱۸
	سیاست گذاری مناسب در مورد فراهم آوردن شرایط کاندیداتوری افراد جوان، تحصیلکرده و متخصص در انتخابات مختلف	۱۹
	سیاست گذاری مناسب بمنظور فراهم نمودن تصدی برخی پست های مهم مدیریتی و وزارتی به جوانان	۲۰
	سیاست گذاری مناسب به منظور گسترش فرهنگ مطالعه و افزایش میزان معلومات افراد جامعه	۲۱
شخصیتی و انگیزشی	آگاه سازی آحاد مختلف جامعه نسبت به حقوق اجتماعی خود	۲۲
	معرفی و تجلیل از افراد نمونه و موفق در زمینه های مختلف	۲۳
	شکوفای سازی استعداد و توانایی های جوانان و ارتقاء اعتماد به نفس آنان	۲۴

نتایج مقاله نشان می دهد که قشریندی جامعه خوزستان در یک فرآیند چند بعدی زمینه ساز شکل گیری ساختار معناداری مبتنی بر مولفه های قدرت، ثروت و فرهنگ اجتماعی در تعامل با ویژگی های اکتسابی دانشجویان بومی نظیر تحصیلات، منزلت و ارزش های علمی گردیده و موجب خلق الگویی تلفیقی بر مبنای عناصر سنتی و مدرن گردیده که توامان بر آگاهی بخشی و مشارکت سیاسی این طیف تاثیر خاص خود را بر جای گذارده است. قشریندی، آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی جامعه خوزستان در یک فرآیند چند بعدی زمینه ساز شکل گیری ساختار معناداری مبتنی بر مولفه های قدرت، ثروت و فرهنگ اجتماعی در تعامل با ویژگی های اکتسابی دانشجویان بومی نظیر تحصیلات، منزلت و ارزش های علمی گردیده و موجب خلق الگویی تلفیقی بر مبنای عناصر سنتی و مدرن گردیده که توامان بر آگاهی بخشی و مشارکت سیاسی این طیف تاثیر خاص خود را بر جای گذارده است

منابع

- ۱- آبراهامیان، ارواند، مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران/نویسنده یرواند آبراهامیان؛ ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: پردیس دانش، ۱۳۸۵
- ۲- ادیبی، حسین، جامعه شناسی طبقات اجتماعی/ حسین ادیبی. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ۱۳۵۴.
- ۳- اشرف، احمد، مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظام های بهره برداری کشاورزی در ایران/ احمد اشرف. [تهران]: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آموزش و پژوهش در برنامه ریزی منطقه ای: سازمان ملل متحد، ۱۳۵۹.
- ۴- اشرف، احمد، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران/ احمد اشرف، علی بنو عزیزی؛ ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷.
- ۵- اشرف، احمد (۱۳۴۸)، نظام فئودالی یا نظام آسیایی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۶- بهداد، سهراب و فرهاد نعمنی (۱۳۵۸)، تکامل فئودالیسم در ایران، انتشارات خوارزمی
- ۷- بهداد، سهراب و فرهاد نعمانی (۱۳۸۷)، طبقه و کار، ترجمه محمود متحد، انتشارات آگاه
- ۸- بهرانی، محمد حسین، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر، تهران: آگاه، ۱۳۸۹.
- ۹- پیگولوسکایا و دیگران، ن. و؛ تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)، ترجم کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۴.
- ۱۰- پیگولوسکان، ن. و دیگران (۱۳۶۶)، تاریخ ایران، ترجمه: کریم کشاورز، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- ۱۱- ترباندیس، هری چارالامبوس، فرهنگ و رفتار اجتماعی * نوشته هری. س. ترباندیس؛ ترجمه نصرت فتی تهران: رسانش، ۱۳۸۷.
- ۱۲- سن، کریستین (۱۳۸۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران.
- ۱۳- شیخاوندی، داور، پنج مقاله مارکس و انگلس درباره ایران/ داور شیخاوندی، تهران: آتیه، ۱۳۷۹.
- ۱۴- کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروعیت تا پایان سلسله پهلوی/ محمدعلی (همایون) کاتوزیان؛ ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲. چاپ سیزدهم: ۱۳۸۶.

- ۱۵- کاتوزیان، محمدعلی، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران/محمدعلی همایون کاتوزیان؛ ترجمه علیرضا طیب، تهران؛ نشرنی، ۱۳۸۰.
- ۱۶- کریب، ایان، نظریه اجتماعی مدرن از پاسونز تا هابرماس/ یان کریب؛ ترجمه عباس مخبر. تهران: آگه، چاپ ششم: بهار ۱۳۸۹.
- ۱۷- کونف، دیا (۱۳۴۶)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۱۸- گرانوسکی... [و دیگران]؛ تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسار. کشاورزی. تهران: مروارید، ۱۳۵۸.
- ۱۹- گرب، ادوارد، ابری اجتماعی: دیدگاههای نظریه پردازان کلاسیک و معاصر/ نویسنده ادوارد ج. گرب؛ مترجمان محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد. تهران: معاصر، ۱۳۸۱.
- ۲۰- گودرزی، غلامرضا، درآمدی بر جامعه شناسی استبداد ایرانی: مازیار، ۱۳۸۹.
- ۲۱- گوروویچ، ژرژ، مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی/ نوشته ژرژ گوروویچ؛ ترجمه باقر پرهام. تهران: امیرکبیر، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- ۲۲- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشرنی، ۱۳۵۸.
- ۲۳- لمبتون و مینورسکی (۱۳۴۴) سازمان اداری حکومت صفویه، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران:
- ۲۴- لمبتون (۱۳۳۹)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۵- لهسانی زاده، عبدالعلی، نابرابری ها و قشربندی اجتماعی در ایران، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره شانزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۰.
- ۲۶- نایی، هوشنگ، تبیین قشربندی اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.
- ۲۷- وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه: مفاهیم اساسی جامعه شناسی، جامعه شناسی اقتصادی، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه، عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد، مصطفی عماد زاده، تهران: مولی، ۱۳۷۴.
- ۲۸- ولی، عباس (۱۳۸۰)، ایران پیش از سرمایه داری، ترجمه حسن شمس آوری، نشر مرکز.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی